

فصلنامه مطالعات سیاسی

سال چهارم، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۹۰

صفحات: ۹۷-۱۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۶؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۸/۵

ساختار نظام بین‌الملل و تحرک سیاست خارجی دولت اردوغان در خاورمیانه

دکتر آرمین امینی* / رضا ذبیحی**

چکیده

هم‌سویی با ساختار نظام بین‌الملل عاملی مهم در نقش‌پذیری بازیگران در خاورمیانه محسوب می‌شود که دولت اردوغان به خوبی از آن، جهت بالا بردن قدرت منطقه‌ای و نقش جهانی ترکیه بهره برده است. بررسی ساختار نظام بین‌الملل و تأثیر آن بر تحرک سیاست خارجی دولت اردوغان در خاورمیانه مهم‌ترین پرسشی است که مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به آن است. حرکت تحول‌گونه و در حال تکامل اندیشه اسلام‌گرایی ترکیه از رادیکالیسم به طرف میانه‌روی، پتانسیل بالا آن را در مواجهه با ضروریات جهان به نمایش می‌گذارد. در زمینه سیاست خارجی این حزب در سال‌های اخیر «سیاست خارجی چندوجهی» و بازی با همه بازیگران را در دستور کار دستگاه دیپلماسی خود قرار داده است. درک و شناخت واقعیت‌های نظام بین‌الملل و حرکت در جهت پاسخ‌گویی به نیازهای ساختار نظام بین‌الملل از مهم‌ترین عوامل افزایش تحرک سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه به حساب می‌آید.

کلید واژه‌ها

ساختار نظام بین‌الملل، سیاست خارجی ترکیه، حزب عدالت و توسعه، دولت اردوغان، خاورمیانه.

arminamini@yahoo.com

zabihi_reza@yahoo.com

* عضو هیات‌علمی و استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج.

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی.

مقدمه

حزب عدالت و توسعه^۱ در شرایطی به قدرت رسید که جامعه ترکیه طی چند دهه گذشته، تجربه ناکامی جریان‌های سیاسی را مشاهده کرده بود. افول قدرت راست مرکز، جامعه را به سوی اسلام‌گرایی رادیکال سوق داد و سیاست‌های بنیادگرایانه دولت اسلام‌گرای رفاه با شبه کودتایی در نیمه راه متوقف شد و جریان چپ به قدرت رسید. چپ‌ها علی‌رغم موفقیت‌های حزبی نتوانستند اقبال عمومی پایدار کسب کنند و اسلام‌گرایان میانه‌رو با تکیه بر مقبولیت عمومی در تصدی شهرداری‌ها، توانستند پس از سال‌ها حاکمیت دولت ائتلافی، به تنهایی به قدرت برسند. پس از آن مواجهه قدرت در فضا سیاسی کشور به صورت تقابل اسلام‌گرایی- لائیسزم درآمد. پیروزی حزب عدالت و توسعه متفاوت با به قدرت رسیدن سایر احزاب اسلام‌گرای پیشین بود. این حزب در جامعه ترکیه الگوی نوینی از اسلام‌گرایی و کشورداری به نمایش گذاشته است و در سایه قرائت جدید از دین و سیاست توانسته است در نقش حزبی با حاکمیت موفق و دارای پایگاه مردمی مؤثر ظاهر شود. قدرت یابی تفکر اسلام‌گرایی در ترکیه‌ای که به‌عنوان کشوری پیشرو در نظام غیر دینی و متحد استراتژیک غرب به حساب می‌آید، رویداد بسیار مهمی در معادلات منطقه‌ای و جهانی به‌شمار می‌آید.

در زمینه سیاست خارجی دولت اردوغان در سال‌های اخیر «سیاست خارجی چندوجهی» و بازی با همه بازیگران را در دستور کار دستگاه دیپلماسی خود قرار داده است؛ این در حالی است که وجود نیروهای سیاسی متفاوت و متعارض در ساختار سیاست داخلی ترکیه، این کشور را به پدیده‌ای متمایز از همسایگانش تبدیل کرده است. همکاری ترکیه با کشورهای خاورمیانه در وضعیت کنونی که نخبگان اسلامی میانه‌رو حزب عدالت و توسعه در قدرت هستند می‌تواند روش‌های مناسبی را برای چگونگی رفتار دولت‌های منطقه با مخالفین اسلامی پیشنهاد نماید. به هر حال ترکیه بخشی از سیستم منطقه محسوب می‌گردد که نقش دوگانه آن پس از روی کار آمدن این حزب در نوع نگاه به اسلام و غرب تعریف شده و پذیرفته شده است.

مقاله حاضر در صدد است تا ضمن بررسی مؤثری ساختار نظام بین‌الملل بر سیاست خارجی ترکیه، سیاست خارجی دولت اردوغان را در خاورمیانه مورد امعان نظر قرار دهد. در این راستا

۱- Adalet ve Kalkınma Partisi

ساختار نظام بین‌الملل و تحرک سیاست خارجی دولت اردوغان در خاورمیانه

این سؤال اصلی مطرح می‌باشد: ساختار نظام بین‌الملل چه تأثیری بر موفقیت و تحرک سیاست خارجی دولت اردوغان در خاورمیانه داشته است؟

پاسخ اولیه به این پرسش بر این اساس است؛ دولت اردوغان با فهم ساختار نظام بین‌الملل، ابتدا خود را با نیازهای ساختار مطابقت داده (مانند نیاز به قرائتی لیبرال یا معتدل از اسلام) و سپس با حمایت ساختار نظام بین‌الملل در صدد تبدیل شدن به الگویی برای کشورهای خاورمیانه است، که برآیند این دو مساله سبب‌ساز تحرک سیاست خارجی ترکیه و تبدیل شدن به قدرت فرامنطقه‌ای می‌شود.

با عنایت به سؤال اصلی و فرضیه، مقاله حاضر دو هدف کلی را دنبال می‌نماید؛ نخست، ارائه چارچوبی کلی و مفهومی از سیاست خارجی ترکیه و دوم، تبیین و تشریح تحرک سیاست خارجی دولت اردوغان در خاورمیانه.

گفتار اول: چارچوب نظری

روابط بین‌الملل و مطالعه سیاست خارجی یک کشور برای درک بیشتر نیازمند قالب‌بندی در نظریه‌ها می‌باشد. امروزه روابط بین‌الملل آن قدر پیچیده شده است که نمی‌توان با اکتفاء به یک نظریه آن را فهمید و برای حل مسائل به آن بسنده نمود. دنیا پیچیده نیازمند تفکر پیچیده و جامع‌نگری است. هر یک از نظریات و رویکردهای روابط بین‌الملل با توجه به عوامل مورد توجه و تأکید و نوع هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و روش شناختی خود، نگاه متفاوتی به مسائل و موضوعات بین‌المللی دارند. بنا بر لزوم فهم ساختار نظام بین‌الملل و تحولات خاورمیانه، از نظریه‌های رئالیسم و نئورئالیسم، به‌عنوان چارچوب مفهومی مناسب، ابتدا برای فهم ساختار نظام بین‌الملل و سپس جهت مطالعه سیاست خارجی دولت رجب طیب اردوغان^۱ استفاده خواهیم نمود؛ به عبارتی هم از تصویر دوم (سطح تحلیل خرد یا ملی) و هم از تصویر سوم (سطح تحلیل ساختاری یا کلان) بهره خواهیم برد.

الف) رئالیسم

بی‌تردید رئالیسم عملاً مهم‌ترین و پایدارترین نظریه در روابط بین‌الملل می‌باشد. برای فهم تعاملات واحدهای سیاسی، رئالیسم^۲ رویکردی است بدبینانه به نظام بین‌الملل که ریشه در

۱- Recep Tayyip Erdoğan

۲- Realism

افکار مورخان و فیلسوفانی چون توسیدید^۱، ماکیاولی^۲، توماس هابز^۳ و ژان ژاک روسو^۴ دارد. ولی با این وجود این نظریه به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاستمداران در عرصه بین‌الملل و همچنین نزدیکی آن با فهم متعارف از سیاست بین‌الملل در تبیین تحولات از جاذبه‌ای بی‌بدیل برخوردار است.

با ورود به قرن بیستم به نوعی شاهد ظهور رئالیسم نوین همراه با احیاء «نگاره‌های سنتی» هستیم؛ که در آن دولت‌ها بازیگران اصلی در سیاست بین‌الملل هستند؛ محیط یا نظام دولتی که دولت‌ها در آن زندگی می‌کنند؛ اساساً آنارشیک است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۸۲). ادوارد هلت کار در کتاب «بحران بیست ساله» آرمان گرایان (اتوپیان‌یست‌ها) را به دلیل نادیده گرفتن واقعیات؛ مورد نقد جدی قرار می‌دهد، در حالی که تسلیم شدن بی قید و شرط در برابر واقعیات نیز در نظام فکری او جایی ندارد (Carr, ۱۹۶۱: ۹-۱۰).

این اندیشه‌های اولیه پس از جنگ جهانی دوم به صورت آکادمیک و منظم توسط «هانس جی مورگنتا»^۵ وارد حوزه روابط بین‌الملل گردید. وی در کتاب سیاست میان ملت‌ها جهان را ساخته و پرداخته نیروها و قدرت‌هایی می‌داند که در نهاد بشر وجود دارد؛ (Morgenthau, ۱۹۴۸) و به نوعی همان دید بدبینانه به سرشت انسانی و وجود ذات منفعت طلبانه، خودخواهانه، شرارت گونه، خودپرست و خشونت‌گرا که بسیار در اندیشه ماکیاولی و هابز پررنگ است را تکرار می‌نماید. به عبارتی وی نیز همانند بسیاری از واقع‌گرایان، معتقد به این اصل است که تمنا قدرت، ریشه در سرشت بشر دارد. مورگنتا در استدلالی وفادارانه به هابز؛ رقابت، تردید (بعضی بی‌اعتمادی) و افتخار جویی را سه علت منازعه می‌داند. رقابت به جنگ بر سر دستاوردها می‌انجامد، تردید به جنگ برای حفظ دستاوردها و افتخار جویی به جنگ برای کسب شهرت (والتز، ۱۳۸۶: ۲۵). از دید مورگنتا دولت‌ها کنشگران اصلی در نظام بین‌الملل هستند؛ البته این به معنا آن نیست که مورگنتا به تاریخی بودن دولت - ملت توجه ندارد. او دولت ملّی را محصول تاریخ می‌داند. ولی بر آن است تا زمانی که جهان از نظر سیاسی به دولت‌های حاکم تقسیم شده است، آن‌ها همچنان کنشگران مسلط در سیاست بین‌الملل باقی

۱- Thucydides (۴۶۰-۴۰۶)

۲- Niccolo Machiaveli (۱۴۶۹-۱۵۲۷)

۳- Thomas Hobbes (۱۵۸۸-۱۶۷۹)

۴- Jean-Jacque Rousseau (۱۷۱۲-۱۷۷۸)

۵- (Hans. J. Morgenthau)، رابرت گیلپین وی را «سخنگوی برجسته رئالیسم سیاسی در دوران جدید» خوانده است.

می‌مانند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۹۷). وی بر این نظر است که دولت‌ها در چارچوب قدرت دارای انتخاب‌های سیاسی محدودی هستند که عبارتند از: حفظ وضع موجود، افزایش قدرت و نمایش قدرت (کسب پرستیژ) (قوام، ۱۳۸۵: ۵۹). به هر حال کسانی که سیاست بین‌الملل را از منظر «قدرت» مطالعه می‌کنند، به میزان قابل توجهی تحت تأثیر دیدگاه‌های مورگنتا قرار دارند؛ (Russell; ۱۹۹۴: ۸۰) در رئالیسم باید سه اصل اساسی دولت‌گرایی، اصل خودیاری و اصل بقا مورد توجه قرار گیرد؛

۱- دولت‌گرایی^۱:

رئالیست‌ها دولت را به‌عنوان بازیگر اصلی صحنه سیاست بین‌الملل می‌شناسند و از نظر آنان حاکمیت نیز ویژگی متمایزکننده است. سایر بازیگران این صحنه مانند سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های چند ملیتی و غیره در چارچوب روابط دولت‌ها عمل می‌کنند و نوعی رابطه جدایی‌ناپذیر میان دولت و قدرت برقرار است. دولت‌ها در یک محیط آنارشیک به دنبال کسب قدرت و منافع ملی هستند؛ که باعث شکل‌گیری رقابت میان دولت‌ها می‌گردد.

۲- بقا^۲:

دومین اصلی که رئالیست‌ها را با هر گرایش که داشته باشند به یکدیگر متصل می‌سازد این اعتقاد است که در سیاست بین‌الملل هدف برتر؛ «بقا» است. اگر چه در آثار رئالیست‌ها این ابهام وجود دارد که آیا گردآوری قدرت به خودی خود هدف است یا خیر؟ اما در این بحث مخالفتی وجود ندارد که دغدغه نهایی دولت‌ها امنیت است (دان و اشمیت، ۱۳۸۳: ۳۴۱-۳۴۴) و دولت‌ها تنها به وسیله قدرت می‌توانند از موجودیت خویش محافظت نمایند.

۳- خودیاری^۳:

رئالیست‌ها بر این عقیده‌اند که چون در نظام بین‌الملل حاکمیت برتر وجود ندارد تا جلوی استفاده از قدرت را بگیرد و مانع آن شود؛ بنابراین امنیت تنها از طریق خودیاری به دست می‌آید

۱- Statism
۲- Survival
۳- Self Help

و در این محیط هرج و مرج گونه «خودیاری الزاماً قاعده عمل است» (همان، ۳۴۸) و چون حاکمیت اهمیت اساسی دارد؛ بنابراین دولت‌ها نمی‌توانند برای تضمین امنیت خویش متکی بر ضمانت دولت‌های دیگر باشند. اصطلاحی که برای کاهش و افزایش این ناامنی به وجود آمده «معمای امنیت»^۱ نام دارد. در انگاره رئالیستی؛ قرار گرفتن بی‌اعتمادی به‌عنوان اصلی از نظام بین‌الملل؛ الگو رفتاری نیز در سیاست بین‌الملل بر اساس «اصل خودیاری» می‌شود. به خاطر محروم بودن نظام سیاسی بین‌المللی یا اجتماع دولت‌ها از وجود هر گونه مرجع مرکزی برای حل و فصل اختلافات و تخصیص منابع کمیاب، این بر عهده یکایک اعضاء است که برای کسب و حفظ هر آنچه می‌توانند دست یازند و برای حفظ خود در مقابل تهدیدات خارجی روی پای خود بایستند (دویچ، ۱۳۷۵: ۲۴۵-۲۴۴).

ب) نئورئالیسم

نئورئالیسم تلاشی است برای علمی کردن رئالیسم و می‌توان گفت آمیزه‌ای از متغیرهای رئالیسم سیاسی و رئالیسم اقتصادی (مرکانتیلیسم و نومرکانتیلیسم) است. نئورئالیست‌ها بسیاری از مفروضه‌های رئالیست‌ها را قبول دارند، اما علی‌رغم این موضوع استدلال می‌کنند که؛ ریشه جنگ و صلح در ساختار نظام بین‌الملل نهفته است. زمانی که در اواخر دهه ۱۹۷۰ رئالیسم مورد اتهامات تند و عریان نئولیبرال‌ها از یک سو و تهاجم گسترده نظریات مارکسیستی از سوی دیگر قرار گرفت، نظریه نئورئالیسم برای پاسخ‌گویی بدان‌ها شکل گرفت.

بدون شک کنت والتز مؤثرترین نظریه‌پرداز رئالیسم ساختاری است. به نظر وی بهترین نظریات در سطح تحلیل سوم (نظام بین‌الملل) مطرح می‌شوند. او نظریات سطح اول (سطح فردی) و دوم (سطح ملی) را تقلیل‌گرا می‌داند. در واقع تلاش والتز این بود که نظریاتی در قالب رئالیسم ولی در سطح سوم ارائه دهد. والتز در کتاب معروف خود دو مفروضه اساسی دارد؛ یکی این است که دولت‌ها خود محور یا خویش‌تن بین^۲ هستند (Waltz, ۱۹۷۹: ۹۱). فرض بعدی والتز این است که دغدغه اصلی دولت‌ها امنیت است، زیرا تعقیب سایر اهداف تنها وقتی معنا دارد که اطمینان از بقاء وجود داشته باشد (Ibid, ۱۲۶). نظریه والتز حداقل چهار فرضیه ارائه می‌کند که آثار بعدی نئورئالیست‌ها حول این مفروضات شکل می‌گیرد؛ شاید مهم‌ترین آن‌ها

۱- Security Dilemma

۲- Self Regarding

این باشد که دولت‌ها تمایل به ایجاد موازنه در برابر قدرت یکدیگر دارند. فرض دیگر این است که دولت‌ها بیشتر به دنبال دستاوردهای نسبی هستند تا دستاوردهای مطلق؛ بنابراین همکاری را دشوار می‌بینند. گزاره مفروضی سوم این است که دولت‌ها به «واحدیابی مشابه» تبدیل می‌شوند؛ سرانجام استدلال والتز این است که نظام‌های دو قطبی از امتیازاتی ذاتی (به نسبت نظام‌های چندقطبی) برخوردارند (ونت، ۱۳۸۶: ۱۵۱-۱۴۹). نئورئالیست‌ها منکر این نمی‌شوند که کشورها غالباً با یکدیگر همکاری می‌نمایند؛ بلکه حتی معتقدند به‌ویژه پس از جنگ سرد فرصت‌های بیشتری نسبت به گذشته برای همکاری به وجود آمد، ولی همواره این مخاطره و بیم برای دولت‌ها وجود دارد که دیگران در توافق حاصله تقلب نمایند و برای کسب امتیازات در این خصوص تلاش کنند (امینی، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

استیون کراسنر در بیانی کوتاه اصول تفکر نئورئالیستی خود را چنین بیان می‌دارد: «رئالیسم نظریه‌ای درباره سیاست بین‌الملل است و تلاشی است برای آن‌که هم رفتار فردی دولت‌ها را توضیح دهد و هم ویژگی نظام بین‌الملل را به‌عنوان یک کل» (Krasner, ۱۹۸۳: ۳۹). کراسنر نیز مانند والتز بر تصویر سوم یا سطح تحلیل کلان تأکید دارد. بر اساس این دیدگاه این توانمندی‌های نسبی قدرت دولت‌هاست که رفتار آن‌ها را تعیین می‌کند. اما توجه کراسنر تنها به قدرت نیست، بلکه به رژیم‌های بین‌المللی نیز توجه دارد. از نظر وی همه دولت‌ها در پی به حداکثر رساندن قدرت خود هستند و از نهادها و رژیم‌های بین‌المللی نیز در این جهت استفاده می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

به‌طور خلاصه می‌توان نظریه رئالیسم ساختاری را در گزاره‌های ذیل بیان نمود:

- در نئورئالیسم ساختار به‌عنوان مهمترین گزاره و اصل محسوب می‌شود؛ بدین‌معنا که واحدها (دولت‌ها) تشکیل‌دهنده نظام بین‌الملل هستند و پس از شکل‌گیری این نظام، واحدهای تشکیل دهنده آن تحت تأثیر ساختار نظام بین‌الملل قرار دارند؛

- نظام فعلی بین‌الملل مبتنی بر هرج و مرج گونگی و غیر متمرکز می‌باشد و نه سلسله مراتبی؛

- یک نظام آنارشیک از واحدهای شبیه به هم و دارای حاکمیت مستقل تشکیل شده که از کار ویژه‌های مشابهی برخوردارند و به همین خاطر بسیاری این واحدها در این نظام به دنبال کسب امنیت برای خود می‌باشند؛

- توزیع قدرت میان واحدهای یک نظام نابرابر است و تحت تأثیر فشارهای سیستم و ساختار قرار دارد.

ج) ساختار نظام بین‌الملل

والتر بنیان‌گذار رئالیسم ساختاری برای زدودن اتهامات جدی از ساحت رئالیسم با مطرح کردن نظریه ساختارگرایی به ایرادات اساسی لیبرال‌ها و مارکسیست‌ها و انتقادیون پاسخ داد و در حقیقت پاسخ‌های والتز منشأ فهم ساختار نظام بین‌الملل^۱ گردید. به اعتقاد وی ساختار به مفهوم اجزا تشکیل دهنده یک پدیده است؛ به گونه‌ای که ترتیب قرار گرفتن اجزاء در کنار هم به نتیجه خاصی بینجامد (Waltz, ۱۹۷۹). به بیان بهتر دولت‌ها در نظام بین‌الملل وظیفه ایجاد دولت رفاهی و امنیت را خود بر عهده دارند و تلاش برای دستیابی به این هدف به ایجاد هرج و مرج در نظام بین‌الملل کمک خواهد کرد. برای مثال، ایالات متحده و سودان به یک اندازه در ایجاد هرج و مرج دخیل هستند و در این شرایط به دنبال دولت رفاهی و امنیت می‌باشند. کنت والتز در کتاب نظریه سیاست بین‌الملل، سرشت ساختار را در طول سه طیف مفهوم‌بندی می‌کند:

- اصول سامان بخش؛ عبارتند از اصولی که عناصر ساختار بر اساس آن‌ها سازمان می‌یابند، و به طور خاص مشخص می‌سازند که آیا عناصر رابطه‌ای برابر یا یکدیگر دارند یا در رابطه فرادستی- فرودستی به سر می‌برند.

- سرشت واحدها؛ کارکردهایی است که عناصر نظام انجام می‌دهند. واحدها در نظام‌های سیاسی داخلی کارکردهای متفاوتی دارند؛ برخی به امر دفاع می‌پردازند، برخی با امور رفاهی

۱- علاوه بر نئورئالیسم، سازه‌نگاری نیز به عنوان یکی از نظریات جدید و معتبر روابط بین‌الملل، جایگاه ویژه‌ای به ساختار نظام بین‌الملل می‌دهد. از نظر الکساندر ونت سازه‌نگاری نظریه ساختاری (کلان) نظام بین‌الملل محسوب می‌شود که دولت‌ها، واحدهای اولیه تحلیل شان در نظریه‌های سیاسی هستند و سیستم بین‌الملل متشکل از دولت‌ها؛ دارای ساختاری می‌باشد که ویژگی بین‌الذاتی آن برجسته است و بخش مهمی از منافع و هویت دولت‌ها بوسیله این ساختار اجتماعی ساخته می‌شود» (See: Went, ۱۹۹۴: ۳۸۳-۳۸۴). تفاوت اساسی که در نگاه نئورئالیست‌ها و سازه‌نگاران به ساختار وجود دارد این است که نئورئالیست‌ها ساختارهای مادی را نقطه ثقل ساختار نظام بین‌الملل می‌دانند در حالی که سازه‌نگاران ساختارهای هنجاری را نقطه ثقل آن می‌پندارند. در دیدگاه سازه‌نگاران ساختارهای هنجاری یا انگاره‌ای (مانند؛ فرهنگ، زبان، مذهب، گفتمان و غیره که هم جنبه شناختی دارند و هم جنبه ارزشی) به همان اندازه ساختارهای مادی حایز اهمیت هستند. واینر یکی از مهم‌ترین گزاره‌های رهیافت سازه‌نگاری را این می‌داند که: «محیط جهانی تنها به عوامل مادی محدود نمی‌شود؛ بلکه فاکتورهای فکری و هنجاری نیز از اهمیت برخوردارند» (See: Wiener, ۲۰۰۳). در واقع از نظر سازه‌نگاران هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌نماید. در واقعیت امر، رهیافت سازه‌نگاری بر دیدگاه‌ها، عقاید و تأثیر آنها تأکید ویژه‌ای دارد، یعنی عواملی که الزاماً تأثیرات مادی آن به فوریت قابل مشاهده نیست (امینی، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

سروکار دارند و برخی دیگر رشد اقتصادی را برعهده دارند.
- توزیع توانمندی‌ها؛ عبارت است از این که منابع قدرت مادی (خصوصاً اقتصادی و نظامی) تا چه حد در نظام تمرکز یافته‌اند. دولت‌هایی که سهم بسیار چشم‌گیری از منابع قدرت را در اختیار دارند، قطب‌های نظام خوانده می‌شوند (ونت، ۱۳۸۶: ۱۴۵-۱۴۳).

گفتار دوم: ساختار سیاسی جمهوری ترکیه

نوع حکومت در ترکیه از نظر سیاسی جمهوری و از نظر ایدئولوژی به صورت سکولار می‌باشد. رئیس‌جمهوری، رئیس کشور محسوب می‌شود و توسط پارلمان به مدت ۷ سال انتخاب می‌گردد. نخست‌وزیر توسط رئیس‌جمهور از میان نمایندگان پارلمان انتخاب و نخست‌وزیر نیز وزیران کابینه را انتخاب و بعد از تأیید رئیس‌جمهور، کابینه خود را تشکیل می‌دهد. همان‌گونه که اشاره شد قوه مقننه مرکب از رئیس‌مجلس و نمایندگان منتخب مردم می‌باشد. قانون اساسی ترکیه از آغاز تشکیل جمهوری در سال ۱۹۲۳ تاکنون چندین بار دچار تغییرات و اصلاحاتی گردیده است (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶: ۱۵۳).

اولین قانون اساسی ترکیه در سال ۱۸۷۶ و در زمان سلطان عبدالحمید دوم سلطان عثمانی تنظیم و تدوین گردید. در ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۰ (۲۱ شهریور ۱۳۸۹)، ۲۶ ماده از مواد قانون اساسی ترکیه برای تغییر و اصلاح به همه‌پرسی عمومی گذاشته شد و از ۷۷ درصد از واجدین شرایط رأی دهی در آن شرکت کردند و در نتیجه آن ۵۸ درصد رأی مثبت و ۴۲ درصد به تغییر موادی از قانون اساسی رأی منفی دادند. پیش‌بینی می‌شود این اصلاحات در قانون اساسی در حوزه منطقه‌ای این اثرات را در پی داشته باشد:

- رجب طیب اردوغان و حزبش که پیروز اصلی در این همه‌پرسی است، الگویی برای حرکت‌های دموکراتیک در منطقه خواهد شد. این حزب از جایگاه ترکیه، این موقعیت را تبلیغ خواهد کرد.

- مواضع ترکیه بر الحاق به اتحادیه اروپا تقویت خواهد شد و به نوعی انتقادات اروپا برای غیردموکراتیک بودن قانون اساسی ترکیه از بین خواهد رفت.

- این همه‌پرسی بی‌تردید دست بالا را برای ترکیه در جهت تحکیم صلح خاورمیانه به‌همراه خواهد آورد.

- قدرتمند شدن الگو اسلامی ترکیه بر الگو اسلامی رادیکال در خاورمیانه؛ مردم ترکیه با رأی به تغییر، خود را در محور توسعه منطقه قرار دادند، این محوریت در آینده به ایجاد خاورمیانه آرام و توسعه یافته کمک خواهد کرد (فلاح، ۱۳۸۹).

قانون اساسی ترکیه در سال ۱۹۲۸ عنوان دین رسمی این کشور را حذف نمود و در تجدیدنظرهای بعدی نیز ترکیه همچنان کشوری لائیک و سوسیال دموکرات که حقوق بشر را محترم می‌شمارد، اعلام شد. در ماده ۲۴ قانون آزادی عقاید، آزادی اعتقادات مذهبی و عمل به آن تصریح شده است. ولی هرگونه استفاده از دین برای اهداف سیاسی ممنوع اعلام گردیده است. در قانون اساسی ترکیه تصریح شده که آموزش و تعلیمات دینی باید تحت نظارت و کنترل دولت انجام گیرد. ماهیت غیر مذهبی بودن ترکیه به مفهوم آن است که دین، حق دخالت در امور سیاسی کشور را ندارد، لیکن دولت نیازهای مذهبی مردم را تأمین می‌کند. دولت ترکیه معتقد است دین پیونددهنده اساس جامعه است و باید کنترل شود و سیاست ملی را حمایت نماید. با بررسی اصول قانون اساسی ترکیه می‌توان استنباط کرد که دولت ترکیه به شدت با دخالت دین در امور سیاسی مخالف است. اصل لائیسزم، مهم‌ترین و بنیادی‌ترین میراث بر جای مانده از آتاتورک برای ترکیه است که خود در چند محور مهم خلاصه می‌گردد:

۱- به حاشیه راندن نقش اجتماعی و سیاسی دین؛

۲- محور ارزش‌ها و تجلیات اجتماعی دین در سطح جامعه؛

۳- پیگیری استراتژی نگاه به غرب و جذب در ساختارهای غربی به جای سیاست نگاه به شرق؛

۴- تجددخواهی، هر چند در سطح نه در عمق. به بیان دیگر، اعمال متجددانه نه لزوماً ایمان به باورهای متجددانه؛

۵- برداشتن مانع دین از راه توسعه نه با پریدن از روی آن بلکه با انهدام آن؛

۶- تأکید بر هویت ترکی به جای هویت اسلامی؛

۷- عرفی‌گرایی در مقابل دین باوری و سنت؛

۸- دین دولتی، استفاده از دین و احساسات دینی در مواقع ضروری برای انسجام ملی و دفع تهدیدات در عین حال با کنترل درآوردن دین و دینداران از طریق تأسیس پست‌هایی همچون وزارت دیانت^۱. لائیسزم آتاتورک در واقع بر این باور بود که در معامله‌ای با مردم ترکیه در ازای

۱- Diyanet Bakanligi

ستاندن ارزش‌ها و باورهای دینی (به ویژه تجلیات اجتماعی و سیاسی آن) به آنان تجدد و مدنیت می‌دهد و ملت ترکیه به پیشرفت و ترقی نخواهد رسید، مگر با نفی سنت‌های پوسیده و جذب شدن در الگو غربی در تمام ابعاد (آقازاده، ۱۳۸۴: ۱۷۶-۱۷۵).

در کنار تفکراتی لائیکی بنیان‌گذاران ترکیه نوین؛ ترکیه سکولار آرزو همیشگی غرب بوده و به نوعی نشانه غلبه فرهنگ غرب تلقی می‌شده است. اما واقعیت این است که ترکیه هرگز به مرحله سکولاریسم حقیقی نرسیده است.

گفتار سوم: اصول سیاست خارجی جمهوری ترکیه

تعاریف مختلفی از سیاست خارجی صورت پذیرفته است؛ دایره‌المعارف بریتانیکا سیاست خارجی را این‌گونه تعریف نموده است: «اهداف کلی است که راهنما فعالیت و روابط یک دولت در تعاملات خود با دیگر کشورها می‌باشد». سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر دو عامل عمده شکل می‌گیرد که عبارتند از: الف) محیط ذهنی (همان ارزش‌ها و تصورات سیاست‌گذاران) و ب) محیط عینی که خود شامل دو بخش محیط داخلی (شرایط داخلی کشور) و محیط بین‌المللی (شامل محیط منطقه‌ای و محیط جهانی) است؛ ارزش‌ها، تصورات و نگرانی‌های ملی سیاست‌گذاران بر آن چه که انجام دادنش برای آنان مطلوب است تأثیر می‌گذارد، اما محیط داخلی، منطقه‌ای و جهانی) تعیین کننده آن چیزی است که دولت‌ها قادر به انجام آن هستند (طاهایی، ۱۳۸۷).

سیاست خارجی هر کشوری برآیندی از عوامل و فاکتورهایی از قبیل تصمیم‌گیرندگان، ساخت سیاسی بین‌الملل، قدرت اقتصادی، موقعیت ژئوپلیتیک و همچنین اوضاع اجتماعی آن کشور و در نهایت شرایط زمانی است. سیاست خارجی ترکیه علی‌رغم فراز و نشیب‌هایی که در طول بیش از هشتاد سال گذشته داشته، در واقع همان اصول کمالیسم است که همواره از سوی دولتمردان ترکیه دنبال شده است. براساس این اصول ترک‌ها سیاست خود را چنین اعلام کرده‌اند:

۱- ترکیه کشوری است نه توسعه طلب و نه استعمارگر، بلکه تنها به دنبال اقتدار داخلی خود در ابعاد اقتصادی، صنعتی، علمی و نظامی می‌باشد.

۲- ترکیه علاوه بر اینکه خواستار برابری فن آوری با غرب است، خواهان پیوستن به اتحادیه اروپایی و شناخته شدن به‌عنوان یک ملت اروپایی نیز می‌باشد. در واقع در طول حکومت تک

حزبی (حزب جمهوری خواه خلق) بین سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۵۰؛ مخالفت از حوزه‌های سیاسی و اجتماعی پاک شد. ایدئولوژی ایجاد شده یعنی کمالیست هدف خود را ادغام ترکیه در «تمدن معاصر» معرفی کرد. با توسعه سیستم چند حزبی پس از ۱۹۵۰، نخبگان با تفکرات کمالیستی از یکدیگر جدا شدند و احزاب سیاسی مختلف پدیدار شدند. بر فرض مثال حزب دموکراتیک که در انتخابات ۱۹۵۰ پیروز شد از تئوری کمالیسم دفاع کرد. حزب دموکراتیک سعی داشت تا سیاستی را دنبال نماید که بر سه نکته تأکید می‌نماید: ادغام ترکیه با اروپا، مطرح کردن اقتصاد بازار آزاد و توسعه یک سیستم غیر دینی که به حقوق و ارزش‌های مذهبی احترام بگذارد (Caha, ۲۰۰۳: ۷).

بر این اساس اصول سیاست‌های منطقه‌ای ترکیه به شکل زیر قابل تدوین است:

- عدم مداخله در امور داخلی کشورهای منطقه؛
 - عدم مداخله در مناقشات بین کشورهای منطقه؛
 - توسعه روابط دو جانبه با همه کشورهای منطقه؛^۱
 - جدایی مستمر میان مجموعه کشورهای عربی؛^۲
 - اولویت دادن به روابط تجاری و اقتصادی با کشورهای منطقه؛
 - حفظ موازنه دقیق در برخورد با مسئله فلسطین و اسرائیل (مرادیان، ۱۳۸۴: ۹۹-۹۸).
- پنج نهاد فعال شامل «دفتر ریاست جمهوری» «دفتر نخست وزیری»، «وزارت امور خارجه»، «شورای امنیت ملی»، «نهادهای نظامی» در تدوین و اجرای سیاست خارجی ترکیه، نقش تعیین کننده دارند. یکی از ویژگی‌های قابل توجه و مهم سیاست خارجی ترکیه را می‌توان ثبات رفتاری و وفاداری کارگزاران این کشور به اصول سیاست خارجی خود دانست. به رغم تغییرات و تجدیدنظرهایی که به مناسبت تحول اوضاع (به‌طور عمده) منطقه‌ای و بعضاً بین‌المللی در سیاست خارجی این کشور صورت گرفته است، می‌توان گفت اصول سیاست خارجی ترکیه همان اصولی است که از نظر کمالیسم در تأسیس جمهوری نوین ترکیه نشأت

۱- در این اصل بر دو واژه دو جانبه و همه کشورها تأکید شده است. مراد از روابط دو جانبه دور زدن واسطه‌گری سازمان‌های فراملیتی و به‌طور مشخص جامعه عرب است.

۲- این اصل معطوف به تضعیف نفوذ اعراب در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بود. از نظر ترکیه وضع موجود اعراب وضع قابل قبولی است زیرا هیچ یک از آنان به تنهایی به اندازه ترکیه قدرت ندارند.

گرفته است (اخباری، ۱۳۸۳: ۲۱۹-۲۱۸). مهم‌ترین این اصول «صلح در داخل و صلح در خارج است» که سنگ بنا سیاست خارجی ترکیه به‌شمار می‌رود. مرتبط با این اصول، وجود نیروهای سیاسی متفاوت و متعارض در ساختار سیاست داخلی ترکیه، این کشور را به پدیده‌ای متمایز از همسایگانش تبدیل کرده است. در بافت سیاسی داخلی ترکیه دو نیروی متفاوت به مثابه دو موتور محرک، این کشور را به سمت و سوی متفاوتی می‌کشاند. یکی از این دو موتور محرک اسلام‌گرایی است، که علی‌رغم سیر تحول طولانی‌اش که فراز و نشیب زیادی را طی کرده است، در حال حاضر بر جامعه ترکیه حاکم است و تفسیری معتدل از آن، قدرت سیاسی را در دست گرفته است. نیروی دیگر، کمالیسم و لائسیسم است که در جهت عکس نیروی اول حرکت می‌کند. اگرچه این دو نیروی سیاسی در درون جامعه سیاسی ترکیه در بعضی حوزه‌ها اشتراک نظر دارند، اما تعارض و اختلاف، قاعده حاکم بر روابط بین آن‌ها بوده است (واعظی، ۱۳۸۷: ۱۱).

گفتار چهارم: سیاست خارجی دولت اردوغان

الف) شکل‌گیری حزب عدالت و توسعه

زمانی که دادستان عمومی ترکیه علیه اردوغان اقامه دعوا کرد و در آوریل ۱۹۹۸، اردوغان طبق ماده ۳۱۲ قانون کیفری ترکیه به‌دلیل تحریک و برانگیختن نفرت مذهبی به ده ماه حبس محکوم گردید و برای ابد از فعالیت سیاسی محروم و منع شد، کمتر کسی فکر می‌کرد که وی پس از چند سال به مقام نخست‌وزیری ترکیه برگزیده شود. در حقیقت پیروزی انتخاباتی حزب عدالت و توسعه در نوامبر ۲۰۰۲ برگ جدیدی در وقایع این کشور به‌شمار می‌آید. اقبال و موفقیت این حزب اسلام‌گرا در ساختار حکومتی و سیاسی سکولار ترکیه را باید در فهم قرائت نخبگان حزب عدالت و توسعه از اسلام جستجو کرد. ماهیت حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در مقایسه با حزب اسلام‌گرای پیشین یعنی رفاه بسیار میانه‌روتر است و نگرانی‌های کمتری را میان نخبگان سکولار ترکیه بر می‌انگیزد. در واقع نخبگان اسلام‌گرای حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان و عبدالله گل^۱، «سکولاریسم» را نه به‌عنوان الزام، بلکه به‌عنوان باور پذیرفتند و به حرکت در چارچوب اصول سکولار باور علمی و عملی دارند. این تغییر

۱- Abdullah Gül

محسوس، نشان از استحاله مجدد در جریان اسلام‌گرایی در ترکیه دارد. چنین باوری بی شک در شکل‌گیری قرائتی لیبرال از اسلام مؤثر است.

ب) سیاست خارجی دولت اردوغان در خاورمیانه

دیگر نمی‌توان برای تحلیل سیاست خارجی ترکیه صرفاً بر وجهه غرب محوری و غرب‌گرایی توجه کرد. سیاست نگاه به شرق، توجه بیشتر بر حوزه خاورمیانه نمایی متوازن به سیاست خارجی ترکیه بخشیده است. به عقیده گل، ترکیه به واسطه هم‌تراز کردن شرق و غرب، یک خط مشی سیاست خارجی معتبر را دنبال می‌کند (۴۶۴-۴۶۳: ۲۰۰۳: Taniyici). حاکم شدن گفتمان مدرنیستی هویت ملی در دوران جنگ سرد باعث شد ترکیه از جهان عرب و خاورمیانه به دلیل غربی تعریف کردن هویت خود دوری کند، در حالی که ناگزیر از تعامل با همسایگان خاورمیانه‌ای خود بود (قهرمان‌پور، ۱۳۸۸). پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، دولت نشأت گرفته از این حزب مسائل خاورمیانه را در برنامه‌های سیاست خارجی خود (چه در بیانیه‌های انتخاباتی و چه در مقام حزب حاکم و دولت) بسیار موردنظر قرار داده و می‌توان گفت که بیش از سایر احزاب نگاه به منطقه خاورمیانه را در دستور کار خود دارد. به عبارت بهتر نگاه به خاورمیانه در راستای متوازن‌سازی سیاست خارجی ترکیه صورت پذیرفته است. متوازن‌سازی سیاست خارجی در ترکیه بدین معناست که ضمن حفظ روابط مستحکم با غرب، شاهد واگذاری وزن بیشتر به تعاملات و روابط با کشورهای شرق به‌طور عام و کشورهای خاورمیانه به‌طور خاص هستیم. برگزاری دو اجلاس مهم سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۲۰۰۴ گویا مساله متوازن‌سازی در سیاست خارجی است که از طرف حزب عدالت و توسعه اجرا می‌شود. بنابراین در یک نگاه کلی می‌توان گفت که ترکیه در سیاست خارجی خود سیاستی متوازن و متضمن منافع ملی اش را در پیش گرفته است و سعی دارد با همه منابع قدرت تأثیرگذار جهانی دارای تعامل سازنده باشد. این سیاست آنکارا البته با شرایط خاص ترکیه گره خورده است. بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه سیاست آنکارا در منطقه متناسب با شرایط ویژه هر یک از کشورها تدوین شده است و با همه کشورهای منطقه حداقل گفت و گوهای دوره‌ای در سطح وزرا دارند و بر گسترش مدیریت صحیح سیاسی تمرکز می‌کنند بنابراین استراتژیک‌های عدالت و توسعه در سال‌های اخیر زیر ساخت‌های لازم برای همکاری فراگیر با دولت‌های مختلف را ایجاد کرده‌اند تا دستاوردهای

بیشتری از مناسبات خارجی کسب کنند آن‌ها با تعقیب و تشدید روند تنش‌زدایی و گسترش مناسبات با جهان خارج به پویایی دستگاه سیاسی ترکیه دست زده‌اند و این مسئله به حدی گسترش یافته است که امروز ترکیه هیچ دشمنی در عرصه نظام بین‌الملل ندارد و بر همین اساس مناسبات استراتژیک خود را ارتقاء داده است. سیاست پیدا و پنهان آنکارا قدرت هژمونی سیاست خارجی این کشور را افزایش داده است زیرا:

(۱) همچنان به فرایند تبدیل دشمنان به بیطرفان و بیطرفان به دوستان می‌پردازند؛
(۲) با تعمیق و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای خود، هم‌گرایی خارج از منطقه‌ای را تقویت می‌کنند.

بنابراین می‌توان گفت، دولت اردوغان در سال‌های اخیر، سیاست خارجی چند وجهی و تعامل با همه بازیگران را در دستور کار دستگاه دیپلماسی خود قرار داده است. ترکیه ضمن حفظ روابط خود با غرب و آمریکا، روابطش را با همسایگان نیز بهبود بخشیده است و نیز نگاه به شرق و گسترش روابط با چین و روسیه را همزمان با ارتقا روابط با جهان اسلام و منطقه خاورمیانه در دستور کار خود قرار دارد. به‌طور کلی با مروری بر سیاست خارجی دولت اردوغان می‌توان دریافت که مقامات آنکارا سعی کرده‌اند تا سیاست خارجی ترکیه را در حیطه منطقه‌ای و بین‌المللی متوازن سازند. این دولت در سایه رویکرد تأثیرپذیری ترکیه از تحولات منطقه و در راستا استراتژی «به صفر رساندن مشکلات با همسایگان»^۱ و در چارچوب استراتژی «ایجاد کمربند امنیتی در پیرامون»^۲ به گسترش روابط با کشورهای منطقه پرداخته است و برای تحقق این هدف از ابزار و تکنیک تماس مستمر با کشورهای یاد شده بهره می‌گیرد. ترکیه امروز در راه گسترش روابط با همسایگانش توانسته است در پیشگیری از شکل‌گیری و قدرت یافتن گروه‌های مذهبی و قومی افراطی در منطقه، نقش مؤثری ایفا نماید.

ج) علل توجه دولت اردوغان به خاورمیانه

خاورمیانه تا حد نسبتاً زیادی از زمان شکل‌گیری نظام جمهوری در ترکیه به دست مصطفی کمال پاشا، در سیاست خارجی این کشور مغفول مانده است. ولی واقعیت این است که عدم تمایل آتاتورک به امور خاورمیانه، علاوه بر این که محصول سیاست گسترده‌تر انزواگرایی

۱- KonSularla Sifir Sorun

۲- Cevermizde Guvenlik Agi Olusturma

متوسط، انعکاس این واقعیت می‌باشد که در پی جنگ جهانی اول، خاورمیانه تا حد زیادی تحت کنترل سیاسی اروپا قرار داشت و ترکیه تنها می‌توانست با چند کشور مستقل رابطه داشته باشد (Danforth, ۲۰۰۷: ۸۵). در دوران جنگ سرد ترکیه با عضویت در ناتو تعریف جدیدی از رابطه خود با غرب به مدت نیم قرن ارائه داشت، که این مساله در داخل و خارج از ترکیه به‌عنوان مدرکی از هویت غربی ترکیه به‌حساب می‌آمد و به‌عنوان عضوی قوی در اتحاد غرب شناخته می‌شد. در چارچوب عملی نیز عضویت ترکیه در ناتو ارتباط نزدیک با ایالات متحده را منجر شد. طی این مدت، ترکیه با گذر از هویت چندین‌قرنی «دروازه‌ای به سوی بربریت»^۱، ارتش این کشور به «دروازه‌بان»^۲ کنارگاه جنوب شرقی اروپا تبدیل شد. این دوران تحت تأثیر برخورد ایدئولوژیک میان کمونیسم و سرمایه‌داری قرار داشته که با توجه به نقش ترکیه، مقامات این کشور می‌توانستند با اندک تناقضی خود را بخشی از هویت غرب بدانند. با سوگند یاد کردن تورگوت اوزال^۳ به‌عنوان رئیس‌جمهور در ۹ نوامبر سال ۱۹۸۹، وی باید در سیاست خارجی توانایی درک تحولات پایان جنگ سرد را نیز داشت. بر این اساس اوزال دو اصل را در نظر گرفت: اول به دنبال استفاده و ایجاد فرصت‌هایی برای پیشبرد منافع ترکیه به طور مستقیم از طریق افزایش نفوذ منطقه‌ای و بالا بردن موقعیت اقتصادی ترکیه بود، دوم، اوزال به دنبال نشان دادن ادامه رابطه ارزشی ترکیه با ایالات‌متحده و ناتو بود که به اعتقاد او حتی با کمتر شدن و (از بین رفتن) تهدید اتحاد جماهیر شوروی، هنوز شرکای ضروری محسوب می‌شدند. بنابراین با توجه به عنایت ویژه تورگوت اوزال به منطقه‌گرایی به ویژه کشورهای آسیا مرکزی، اصل «نئوعثمانی‌گرایی»^۴ به‌عنوان اصطلاحی برای پیگیری‌های فعال اوزال در سیاست خارجی مطرح شد (Danforth, ۲۰۰۷: ۸۷-۸۹). پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، دولت تلاش نمود تا ضمن هماهنگ کردن هویت ترکیه با اروپا، هویت اسلامی را مورد توجه قرار دهد و روابط خود را با تمام همسایگان بهبود بخشد. بنابراین در این راستا به مسائل جهان اسلام بیشتر توجه نمود و روابط اساسی را با غرب به‌طور عام و ایالات متحده و اسرائیل به‌طور خاص حفظ نمود. از آن‌جا که دولت ترکیه همواره اهداف غربی خود را در قیاس با اهداف خود در حوزه جهان اسلام و خاورمیانه جدی‌تر و اساسی‌تر می‌پنداشته است و نیز با

۱- Barbarians at the Gates

۲- Gatekeeper

۳- Turgut Ozal

۴- Neo-Ottomanism

توجه به این‌که این دولت در جهان اسلام، دست کم آنگونه که تاکنون بوده، اهداف اقتصادی و نزدیک و در جهان غرب اهداف اساسی و دور را پی می‌گرفته است، به سهولت قابل تصور است که این بار نیز دولت اسلام‌گرای ترک می‌کوشد همچون گذشته، مزایایی از جهان اسلام به دست آورد و آن را خرج اهدافی کند که از دیرباز در ارتباطات خود با غرب می‌جسته است، همچون؛ نیل به روابط برابر با آمریکا (گرایش بسیار دیرینه در روابط دو جانبه ترکیه با آمریکا)، استفاده از مزایا متعدد دوستی با دولت اسرائیل و پیوند استراتژیک و هویتی با اروپای غربی (طاهایی، ۱۳۸۷: ۱۰۷) و ایجاد کاتالیزور از طریق افزایش وزن خود در مناسبات منطقه‌ای برای پیوستن به اتحادیه اروپا. با توجه به این موارد و با در نظر گرفتن چارچوب سیاست خارجی دولت اردوغان، علل توجه ویژه این دولت به خاورمیانه را در موارد زیر می‌توان خلاصه نمود:

۱- تحولات اقتصادی

از نظر اعضای حزب عدالت و توسعه، پس از به دست گرفتن قدرت، بهترین فضا مانور برای اقدامات پراگماتیستی، حوزه اقتصادی بود. از این رو اردوغان و حزب وی با تمرکز بر این حوزه و اعلام وفاداری خود به برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی کوشیدند، عملکرد موفقی از خود ارائه دهند. ششمین اقتصاد اروپا و شانزدهمین اقتصاد جهان دستاورد سیاست‌های اقتصادی دولت اردوغان برای ترکیه می‌باشد. رشد اقتصادی چشم‌گیر ترکیه نیازمند حفظ بازارهای مصرف فعلی و استفاده بهینه از بازارهای مصرف منطقه‌ای است. خاورمیانه و کشورهای عربی تولیدکننده نفت، بازار مناسبی برای عرضه محصولات ترکیه و تداوم بخشیدن به رشد اقتصادی این کشور است. بنابراین دولت اردوغان به دنبال متعادل کردن سیاست خارجی ترکیه و بازی با تمام بازیگران جهانی و منطقه‌ای و ایجاد پیوندهای قوی اقتصادی با تمام کشورهای منطقه را در دستور کار قرار داد (Murinson, ۲۰۰۶: ۹۵۳). در واقع ترکیه از سال ۲۰۰۱ به این سو به‌طور متوسط رشد اقتصادی سالانه نزدیک به ۷ درصد را تجربه کرده است که مقام شانزدهم اقتصاد جهانی‌اش را تضمین کرد که جز اقتصادهای بزرگ جهان به حساب می‌آید. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۱ پیش‌بینی نموده است که ترکیه بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ با وجود رکود اقتصادی سال ۲۰۰۹، نرخ رشد متوسط ۶/۷ درصد را خواهد داشت، گلدمن ساچس^۲

۱- Organisation for Economic Co-operation and Development

۲- Goldman Sachs

نیز معتقد است (شرط بندی نموده است) که ترکیه تا سال ۲۰۵۰ سومین اقتصاد بزرگ اروپا و نهمین اقتصاد بزرگ جهان خواهد شد (Marthoz, ۲۰۱۱: ۱۱).

حمله ائتلاف تحت رهبری ایالات متحده به افغانستان و عراق و پویایی منطقه‌ای ایجاد شده، فرصت‌های تجاری جدیدی برای ترکیه، نه تنها با باز کردن فعالیت سودآور جدید در بازارها، از جمله بازسازی عراق، بلکه با فراهم آوردن فرصتی برای ترکیه که به‌عنوان مصلح^۱ و کلید مذاکرات منطقه مطرح گردد، ایجاد نمود (Meral & Paris, ۲۰۱۰: ۷۹-۸۰). توجه به اقتصاد پویا مسئله‌ای است که هر دولتی را در ترکیه وادار به تن دادن به برخی الزامات می‌نماید. در حالی که روابط سیاسی ترکیه و اسرائیل در سال‌های اخیر تحت تأثیر مسائلی چون جنگ غزه و کشتار فلسطینیان توسط اسرائیل، اعتراض اردوغان به پرز در اجلاس داووس^۲ (ژانویه ۲۰۰۹) و کشته شدن ۸ شهروند ترکیه (می ۲۰۱۰) حاضر در کشتی کمک‌رسانی به مردم غزه قرار داشته است، ولی ترکیه روابط اقتصادی و تجاری خود را با اسرائیل حفظ نموده است. در واقع نگاه مقامات ترکیه در دولت اردوغان به مسائل اقتصادی، متفاوت از نگاه آنان به دیگر مسائل است و تحت هیچ شرایطی حاضر به از دست رفتن روابط تجاری و اقتصادی‌شان با دیگر کشورها نیستند.

۲- استفاده از برگ خاورمیانه برای عضویت در اتحادیه اروپا

مقامات ترکیه عقیده دارند که پیوستن این کشور به اتحادیه اروپا به میزان اعتماد سرمایه‌گذاران خارجی برای سرمایه‌گذاری در این کشور می‌افزاید و از این راه از نرخ بیکاری و نیز میزان بدهی‌های خارجی ترکیه خواهد کاست. به دلیل واقعیت‌های سیاسی موجود و رویدادهای دو دهه اخیر در خاورمیانه و کشورهای همسایه، ترکیه مایل است که به جای خیالبافی در مورد اتحاد اقتصادی با کشورهای خاورمیانه یا کشورهای آسیا مرکزی و قفقاز، منافع اقتصادی و سیاسی خود را با پیوستن به اتحادیه اروپا تأمین کند. حاکمان ترکیه تأکید زیادی در جلوگیری از زنده شدن و رشد اسلام‌گرایی رادیکال دارند، به نظر آن‌ها عضویت در اتحادیه اروپا در تأمین این هدف می‌تواند اثر زیادی داشته باشد (نوع‌پرست، ۱۳۸۳: ۸۴). تعامل سازنده و مثبت دولت اردوغان با کشورهای خاورمیانه از چند جهت به این امر کمک می‌نماید؛ نخست، کشورهای خاورمیانه را با الگوی اسلام منعطف حزب عدالت و توسعه آشنا می‌نماید؛

۱- Peacemaker

۲- Davos

دوم، کشورهای پیرو اسلام رادیکال را به تعامل با سایر بازیگران نظام بین‌الملل دعوت می‌کند؛ سوم، زمینه را برای پرورش اسلام تعامل‌خواه و تعامل‌گر را در کشورهای خاورمیانه ایجاد می‌نماید؛ و چهارم، معمای «تعامل دموکراسی با اسلام» در خاورمیانه را به‌صورت ملموس و روشن تا حد زیادی حل می‌کند.

بنابراین به‌طور کلی عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا نقشی که به جهت جایگاه و موقعیت ژئوپلیتیکی خود برای غرب، به‌ویژه اتحادیه اروپا در محیط پیرامونی و به خصوص در خاورمیانه دارد، می‌تواند از چند جهت حایز اهمیت باشد:

الف) تأمین امنیت انتقال انرژی از خاورمیانه به بازارهای جهانی و اروپایی؛

ب) جلوگیری از تبعات امنیتی ناشی از فروپاشی شوروی نظیر تروریسم، بنیادگرایی، مهاجرت و منازعات و مناقشات قومی و منطقه‌ای؛

ج) تحولات داخلی ترکیه نقش بسزایی در ظهور یا افول جنبش‌های اسلامی در منطقه دارد. بنابراین ترکیه به لحاظ نفوذ خود در منطقه تا حدودی می‌تواند در مهار «بنیادگرایی اسلامی» موفق عمل نماید؛

د) ترکیه می‌تواند به‌عنوان تسهیل‌کننده و آزادی‌عمل و قدرت اتحادیه اروپا و آمریکا در منطقه خاورمیانه عمل نماید (قهرمان‌پور، ۱۳۸۱: ۵۰)؛

ه) توسعه و تحکیم دموکراسی و ارزش‌ها و نهادهای سکولار غربی و اثبات سازگاری اسلام، دموکراسی و سکولاریسم. به‌نظر می‌رسد غرب در پی برطرف کردن نگرش‌های عمیق ضد اروپایی در خاورمیانه و در پی خاموش کردن کانون‌های آموزشی تروریستی و برچیدن بساط افکار ضدغربی در منطقه است.

با توجه به استراتژی حزب عدالت و توسعه در اتحاد با کشورهای خاورمیانه، این امر می‌تواند به استفاده ابزاری برای پیشبرد منافع غرب کمک کند. حزب عدالت و توسعه نیز آگاه است که مجاورت ترکیه با مرکز بی‌ثباتی منطقه‌ای (جهان)، در تقویت بی‌میلی اروپائیان در ایجاد نظر مساعد برای عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا مؤثر است (Uzun, ۲۰۰۹: ۲). از یکسو مخالفان عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا، شرایط بحرانی و بی‌ثبات خاورمیانه را به‌عنوان عاملی سلبی برای عضویت می‌بینند؛ در مقابل طرفداران عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا معتقدند که پیوستن ترکیه به بدنه سیاسی اروپا از لحاظ استراتژیک بسیار پر اهمیت است و با پیوستن این کشور، اروپا عملاً به خاورمیانه وسیع‌تر متصل می‌گردد. از آنجا که اروپا در حال حاضر تحت تأثیر

مستقیم معضلات خاورمیانه قرار دارد و مجبور به ایفا نقش فعال در این منطقه است، عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا به این اتحادیه وزن استراتژیک بیشتری بخشیده و اعتبار منطقه‌ای آن را برای حل و فصل مشکلات افزایش می‌دهد (احمدی لفورکی، ۱۳۸۷: ۱۹).

۳- ارتقاء به بازیگر فرامنطقه‌ای

در حوزه سیاست خارجی، ترکیه در راستای تبدیل شدن به قدرتی فرامنطقه‌ای حرکت می‌نماید. در این میان نقش‌پذیری در خاورمیانه، نه به‌عنوان کاتالیزوری برای تبدیل شدن ترکیه به قدرت منطقه‌ای، بلکه به‌عنوان سکوی پرتابی برای تبدیل شدن ترکیه به قدرت «فرامنطقه‌ای» عمل می‌نماید. این بدین معنی است که ویژگی‌های ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی، ژئوکالچری و ژئواکونومیکی خاورمیانه، برای سیاست‌مداران حزب عدالت و توسعه نه تنها درک شده، بلکه هضم نیز شده است و بر این اساس می‌توانند از آن برای بالا بردن توان ملی خود بهره ببرند و ترکیه را تبدیل به قدرتی فرامنطقه‌ای نمایند. در این راستا بحران‌های خاورمیانه به صورت آلترناتیوی برای مقامات ترکیه جهت افزایش وزن منطقه‌ای‌شان به‌حساب می‌آید. میانجیگری میان اسرائیل و سوریه، عراق و سوریه، نقش‌پذیری در بحران هسته‌ای ایران از جمله این بحران‌ها می‌باشد که دولت اردوغان به‌صورت بهینه از آن‌ها برای افزایش نقش منطقه‌ای و بعضاً جهانی ترکیه استفاده می‌نماید.

۴- تحولات زیرسیستم منطقه‌ای خاورمیانه

استیون کینزر^۱ در کتاب خود با عنوان از سرگیری روابط: ایران، ترکیه و آینده آمریکا معتقد است: «در سال ۲۰۰۲ هنگامی که «حزب عدالت و توسعه» به قدرت رسید، با یک تصمیم سرنوشت ساز روبرو شد؛ آیا ترکیه بایستی به نیروهای آمریکا اجازه استفاده از خاک کشورش را جهت حمله به عراق می‌داد یا خیر؟ در حالی که دولت ترکیه بر سر این مساله تردید داشت، پارلمان ترکیه که اکثریت آن را «حزب عدالت و توسعه» تشکیل می‌داد، به آمریکا پاسخ منفی داد. نتایج این پاسخ منفی به سرعت بر ترکیه آشکار گشت و بعد از خشم و نفرت جامعه جهانی از حمله آمریکا و متحدانش به عراق و نتایج فاجعه بار آن، ترکیه از سوی جامعه جهانی به‌دلیل

۱- Stephen Kinzer

عدم مشارکت در این جنگ مورد حمایت قرار گرفت. این امر موجب محبوبیت ترکیه نزد کشورهای عربی و آسیای مرکزی گشت و دروازه‌های آن کشورها برای تبادل اقتصادی به روی ترکیه گشوده شد» (آکول، ۱۳۸۹). نکته قابل تأمل در برابر سیاست‌های ترکیه این نکته مهم است که؛ بیشتر کشورهای منطقه اقدامات ترکیه را با نیت‌های خیر خواهانه‌ای می‌نگرند که در پی بازسازی ریشه‌های اسلامی و افزایش استقلال از واشنگتن است. به‌ویژه اعراب هوش و حواس خود را اکنون باز یافته‌اند که یک ترکیه دموکراتیک می‌تواند به واشنگتن در کمک به تهاجم آمریکا علیه عراق «نه» بگوید، چیزی که حاکمان مستبد عرب جرأت انجام آن را نداشتند (فولر، ۱۳۸۶: ۱۸). اگر واقعیت تناقض آمیز اسلام، مدرنیته و ناسیونالیسم را در بطن جامعه ترک به‌عنوان یک واقعیت موجود بپذیریم در همان زمان ناچار به پذیرش واقعیت دیگری نیز هستیم، اینکه به نظر می‌رسد رهبران کنونی ترکیه کوشیده‌اند تا در بین منافع، گرایش‌ها و وضعیت موجود ترکیه موضعی واقع‌گرایانه پیشه کنند. آن‌ها همچنین می‌کوشند تا در منطقه پر کشمکش خاورمیانه نقش میانجی‌گرایانه‌ای در مسأله فلسطین بازی کنند. در عین حالی که بر موجودیت یک دولت مستقل فلسطینی مستقل با صلح پایدار تأکید می‌کنند، به اشتراکات و منافع دو سویه نیز تأکید می‌نمایند. با این حال رابطه ترکیه با اسرائیل نیز هیچگاه خصومت آمیز نبوده است. حتی اسرائیل در این میان کوشیده است تا از رویه میانه‌روی ترکیه به‌عنوان یک کشور اسلامی، افزون بر نقش دوستانه اروپاییان و نقش حمایتی آمریکا بهره‌برد. چنان‌که اسرائیل در برابر هرگونه فعالیت‌های بنیادگرانه اسلامی موضع‌گیری می‌کند، اما از ترکیه مسلمان معتدل استقبال می‌کند. در حقیقت یکی از موفقیت‌های دولت فعلی ترکیه که موجب اقبال در انتخابات اخیر نیز شد به سیاست خارجی ترکیه بر می‌گردد. تفسیر معتدل از اسلام و چارچوب اجتماعی و حقوقی سکولاریسم، راه را برای ظهور مواضع انتقادی در برابر افراط‌گرایی و خشونت در ترکیه هموار کرد. این تفسیر منحصر به ترکیه از اسلام، بعضی محققان را به این سو هدایت کرد که آن پدیده را «استثناگرایی اسلامی ترکیه» بنامند (ارس و توکتاش، ۱۳۸۷: ۲۰۷).

در کل زیر سیستم منطقه‌ای خاورمیانه پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه دچار تحولات شگرفی شده است که راه را برای حضور پر رنگ ترکیه در عرصه‌های مختلف پر رنگ کرده است. حمله ایالات‌متحده به عراق در مارس ۲۰۰۳ و شکل‌گیری دولتی دموکراتیک در این کشور، طرح خاورمیانه بزرگ و زمزمه‌های امکان‌گیری دولت مستقل کردی در

خاورمیانه، بین‌المللی شدن پرونده هسته‌ای ایران، جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه لبنان، جنگ ۲۲ روزه غزه، ادامه روند صلح خاورمیانه و غیره از جمله این تحولات هستند که زمینه‌ساز نقش فعال ترکیه و تحرک دستگاه سیاست خارجی‌شان شده است.^۱

۵- ساختار نظام بین‌الملل

شرایط محیط بین‌المللی که شرایط سیستمی نامیده می‌شود، از دو طریق بر رفتار و سیاست خارجی دولت‌ها تأثیر می‌گذارد؛ نخست این‌که شرایط سیستمی در اغلب موارد محدودیت‌ها و در برخی موارد فرصت‌هایی را ایجاد می‌کنند، دوم این‌که موجد برخی نیروهای می‌شود که دولت‌ها را به یک جهت خاص وا می‌دارد و یا از آن باز می‌دارد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۸۸۹). همانگونه که گفته شد مفهوم سازی «ساختار» از مهمترین دل مشغولی‌های والتز به‌شمار می‌آید. از نظر بسیاری از صاحب‌نظران، ساختار مورد نظر والتز، محدودیت رفتاری، انتخابی، عملی و غیره برای واحدهای سیاسی حاضر در نظام بین‌الملل ایجاد می‌نماید. ولی واقعیت امر این است که ساختار نظام بین‌الملل پس از شکل‌گیری و در تعامل دو سویه با واحدهای سیاسی، می‌تواند واحدهای سیاسی را در بسیاری از جهات نه تنها محدود ننماید، بلکه در رسیدن به اهدافشان یاری رساند. بنابراین فهم ساختار نظام بین‌الملل و حرکت در مسیر خواست و نیازهای ساختار نظام بین‌الملل، واحدهای سیاسی را در رسیدن به منافع و اهدافشان یاری رساند. بنابراین می‌توان گفت ساختار نظام بین‌الملل از دو جهت محرک سیاست خارجی اردوغان در خاورمیانه می‌باشد:

۵-۱- فهم ساختار نظام بین‌الملل

تحولات نظام بین‌الملل پس از پایان نظام دو قطبی، دهه ۱۹۹۰ را با تردیدها و ابهاماتی به پایان رساند و خلاء شکلی نظام بین‌الملل محسوس بود. ۱۱ سپتامبر و تحولات ناشی از آن (حمله ایالات متحده به افغانستان و عراق) نقطه عطفی بر پایان این خلاء و شکل‌گیری نظام تک قطبی سلسله مراتبی بود. یک سال پس از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، مخالفت

۱- با شکل‌گیری موج اعتراضات ملت‌های عرب منطقه که از تونس آغاز گردید و سبب سقوط زین‌العابدین بن علی (تونس) و حسنی مبارک (مصر) و رژیم قذافی گردید؛ پیش‌بینی می‌شود، با توجه به محبوبیت حزب عدالت و توسعه در منطقه، این حزب به عنوان الگویی برای دولت‌های (احتمالی) دموکراتیک در این کشورها شود.

پارلمان ترکیه (با اکثریت نمایندگان حزب حاکم) با درخواست آمریکا برای گشودن جبهه‌ای از شمال در جنگ آمریکا بر علیه عراق، مهمترین سؤالی که مطرح گردید این بود که آیا ترکیه هنوز هم نیاز به اتحاد با آمریکا پس از محیط جنگ سرد دارد؟ در واقع، آیا با توجه به منفور بودن ایالات‌متحده در خاورمیانه و اروپا، هنوز اتحاد با آمریکا امروز برای آنکارا با ارزش است؟ فارق از این پرسش، آن‌چه که روشن است این‌که در صورت نبود منبع احساسات ضد آمریکایی در ترکیه، حزب عدالت و توسعه یک شریک ایده‌آل برای ایالات متحده در منطقه محسوب می‌شود (Walker, ۲۰۰۷-۰۸: ۹۳-۹۴). ترکیه در منطقه کشوری است که روابط مستحکمی را با ایالات متحده آمریکا دارد و تاکنون نیز امتیازات قابل ملاحظه‌ای از این روابط به‌دست آورده است. همواره بالاترین مقامات دو کشور به ادامه همکاری‌های راهبردی بین دو کشور تأکید می‌کنند. ترکیه و ایالات متحده با وجود اختلافات جدی در تعدادی از مسائل بحث‌انگیز، به‌ویژه در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران و حل‌وفصل مناقشه اسرائیل و فلسطین، همچنان به همکاری خود خواهند پرداخت (ÖNİŞ, ۲۰۱۱, ۴۸). از نظر هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه ایالات متحده، ترکیه یکی از هفت قدرتی است که با ایالات متحده همکاری فعالانه برای حل مشکلات جهانی دارد (Abramowitz & Barkey, ۲۰۰۹: ۱).

به‌طور کلی، درک سلسله‌مراتب قدرت بازیگران در نظام بین‌الملل، اصلی است که مقامات دولت اردوغان به نیکی بر آن واقف و در مسیر این فهم به دنبال تعامل با بازیگران هستند. شناخت جایگاه قدرت اقتصادی و نظامی بر تقسیم‌بندی بازیگران در سلسله‌مراتب قدرت، مقامات ترک را به سوی اقتصادی قوی و پویا و سپس ساختار نظامی قدرتمند سوق می‌دهد. بنابراین دولت اردوغان با فهم ساختار نظام بین‌الملل و جایگاه هژمون آمریکا در آن، از یکسو روابط مستحکم خود را با آمریکا حفظ نموده است، از سوی دیگر با فهم جایگاه خاورمیانه در نظام بین‌الملل، به‌عنوان بازیگری مهم و مؤثر، در صدد تبدیل ترکیه به بازوی اجرایی قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای برای حل بحران‌های این منطقه است.

۲-۵- حرکت در جهت پاسخ‌گویی به نیازهای ساختار نظام بین‌الملل

اسلامی که حزب عدالت و توسعه ارائه می‌دارد و یا به عبارت بهتر اسلامی که در ترکیه حاکم است، چیزی شبیه به دموکرات مسیحی‌ها در اروپا است که بین مسیحیت و مدرنیته و سیاست آشتی ایجاد کرده‌اند. در واقع مدلی اینچنینی در ترکیه در حال ارائه است؛ دین و

مدرنیته، دین و سیاست در کنار هم قرار دارند. در زمینه اسلام سیاسی نگاه جامعه و سیاسیون ترکیه بر روی متون اسلامی معتدل است. حزب میانه‌روی عدالت و توسعه توانسته است تا حدودی تصویر اسلام را در افکار عمومی تعدیل کرده و خود را پایبند به قواعد بازی سکولارها نشان دهد. اگر از سویی رجب طیب اردوغان از سیاست‌های اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی انتقاد می‌کند از سوی دیگر سعی دارد به روابط دیپلماتیک با این رژیم پایبند بماند و از سویی با جدیت بیشتری نقش یک میانجی را در نزاع اسرائیل و فلسطین به عهده بگیرد. هرگاه نیز سخن از گفتگوهای احتمالی بین اسرائیل و سوریه و یا مذاکره احتمالی میان آمریکا و ایران گفته شده، ترکیه سعی کرده نقش پررنگ‌تری در صحنه سیاسی خاورمیانه داشته باشد. در موضوع عراق نیز ترکیه به دغدغه کشورهای اسلامی و هم آمریکا توجه کرده است در حالی که در اشغال عراق مشارکتی نداشت. با توجه به امنیتی شدن فضا نظام بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر و شکل‌گیری تهدیدات جدید علیه امنیت دولت‌ها، دولت عدالت و توسعه به خوبی توانسته است از این مساله برای ارتقای جایگاه ترکیه در نظام بین‌الملل بهره برد. نیاز دولت‌ها و به‌ویژه دولت‌های قدرتمند خواستار حفظ وضع موجود، به از بین رفتن تفسیر و تعبیر رادیکال از اسلام- که توسط گروهی از مسلمانان ترویج می‌شود- این فرصت را برای دولت اردوغان ایجاد نموده است که با پرچم‌داری اسلام میانه‌رو، منعطف و تعامل‌گر با غرب، در از بین رفتن چنین تفسیرهایی از اسلام گام بردارد. چنین امری ضمن پاسخ‌دهی به نیازهای نظام بین‌الملل، به تبع آن نقش و توان دولت اردوغان را در منطقه و جهان افزایش می‌دهد.

د) عملکرد سیاست خارجی دولت اردوغان در خاورمیانه

ترکیه در سال‌های اخیر درصدد برآمده است تا در تحولات خاورمیانه نقش فعال‌تری ایفا کند و حتی ترک‌ها سال ۲۰۰۷ را در سیاست خارجی خود، «سال خاورمیانه» نام نهاده بودند. در واقع پس از حوادث قبرس و تحریم غرب علیه ترکیه، آنکارا در سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود تجدیدنظر نموده و توجه بیشتری به کشورهای عرب و منطقه خاورمیانه نمود. با توجه به نوع نگاه خاص دولت اردوغان به منطقه خاورمیانه، باید منتظر افزایش فعالیت این دولت در حل بحران‌ها و چالش‌های منطقه باشیم.

احمد داوود اوغلو^۱ در کتاب خود با عنوان عمق استراتژیک^۲ معتقد است که ترکیه جدا از متحدان یورو-آتلانتیک، در مرکز دایره متحد مرکز سه ژئوپلیتیک نشسته است: (۱) بالکان، حوزه دریا سیاه و قفقاز؛ (۲) خاورمیانه و شرق مدیترانه؛ (۳) خلیج فارس، آفریقا و آسیا مرکزی (Cohen, ۲۰۰۹: ۲۸). از نظر وی برخلاف جنگ سرد که ترکیه بخشی از جهان غرب برای مقابله با اتحاد جماهیر شوروی بود، در حال حاضر ترکیه در مرکز انواع صورت‌های مختلف منطقه قرار دارد (Meral & Paris, ۲۰۱۰: ۸۰). داوود اوغلو ضمن اشاره به موقعیت جغرافیای فرهنگی منطقه تأکید می‌کند، که ترکیه به‌عنوان تنها کشوری که دارای تجربه‌های تاریخی در این خصوص می‌باشد، باید ابتکار عمل را در دست بگیرد. وی این اقدام را هم برای آینده منطقه و هم به جهت حفظ تمامیت ارضی ترکیه حائز اهمیت می‌داند. وی همچنین معتقد است ترکیه نیاز به «صفر کردن مشکلات» با همه همسایگان خود دارد و ترکیه باید با توسعه «عمق استراتژیک» با استفاده از قدرت نرم و میراث تاریخی امپراتوری عثمانی در خاورمیانه به این مهم دست یابد (Davutoğlu, ۲۰۰۱). به هر حال منظور داوود اوغلو از عمق استراتژیک این است که ترکیه نباید وابسته به هیچ بازیگری نباشد و به‌طور فعال به دنبال راه‌کارهایی برای ارتباط متوازن و ائتلاف باشد، به‌طوری که بتواند برای حفظ استقلال بهینه بهره‌بردار و اهرمی برای صحنه جهانی و منطقه‌ای باشد (Walker, ۲۰۰۷-۸: ۱۰۱).

بنابراین، با نگاهی اجمالی به سیاست خارجی ترکیه در سال‌های اخیر که داوود اوغلو در آن نقش اول را ایفا نموده، مشاهده خواهیم کرد، که این سیاست از نظر رفع مسائل با ممالک همجوار و تأمین عمق استراتژیکی در مناسبات فی مابین در بسیاری موارد موفقیت‌آمیز بوده است. در سایه این موفقیت‌ها، اعتبار ترکیه هم در غرب، هم در شرق و هم در نزد بسیاری از کشورهای اسلامی بالا رفته است. مهم‌ترین نشانه این امر نیز عضویت غیردائم ترکیه با رأی

۱- احمد داوود اوغلو (Ahmet Davutoğlu) یکی از چند استاد دانشگاهی است که وارد دولت حزب عدالت و توسعه گردید. وی پس از سپری نمودن دوره‌ای آکادمیک در روابط بین‌الملل، ابتدا به عنوان مشاور سیاست خارجی نخست وزیر رجب طیب اردوغان انتخاب گردید و سپس در سال ۲۰۰۹ به سمت وزیر خارجه ترکیه منصوب شد. برای آشنایی بیشتر با نقش و دیدگاه‌های داوود اوغلو در سیاست خارجی ترکیه می‌توانید مراجعه کنید به:

- Loannis N. Grigoriadis, (۲۰۱۰). "The Davutoğlu Doctrine and Turkish Foreign Policy", **Working Paper** (Bilkent University), No ۸.

- Emrullah Uslu, (۲۰۰۹). "Ahmet Davutoğlu: The Man Behind Turkey's Assertive Foreign Policy", **Eurasia Daily Monitor**, Vol. ۶, no. ۵۷.

۲- Stratejik Derinlik .

مثبت ۱۵۴ کشور در شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌باشد. ترکیه با این عضویت، جایگاه خود در سیاست جهانی را بیش از پیش مستحکم ساخته است. ترکیه امروز نقش مهمی در انتقال انرژی به اروپا دارد و با توجه به قراردادهای بین‌المللی در زمینه انرژی، در سال‌های بعد به این نقش افزوده می‌شود. در واقع یکی از عوامل اساسی پویایی ترکیه در عرصه خارجی مسأله انرژی است که این کشور فاقد منابع انرژی فسیلی را به پل ارتباطی و پایانه بین کانون‌های منبع و مصرف انرژی تبدیل کرده است. حساب ویژه بسیاری از کشورها در خصوص میانجیگری عادلانه دولت اردوغان در بحران‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، نشان از تدبیر درست مقامات این دولت در نقش‌پذیری هر چه فعال‌تر مسائل بین‌المللی است. در نگاهی منصفانه می‌توان گفت که دولت اردوغان قدم‌های مثبتی در جهت تحرک سیاست خارجی ترکیه در منطقه برداشته است که برخلاف دولت اسلام‌گرای اربکان، تعامل سازنده خود را با غرب نیز حفظ نموده است. این امر مهم‌ترین عامل موفقیت دولت اردوغان می‌باشد.

نتیجه‌گیری

هر بازیگری در عرصه نظام بین‌الملل برای برقراری رابطه با دیگر بازیگران باید یک سیاست خارجی فعال و متنفذی را در پیش گیرد که لازمه داشتن یک سیاست خارجی هدفمند، توسعه‌گرا و منفعت-محور؛ داشتن ساختاری منسجم و نهادینه داخلی و همسو با ساختار نظام بین‌الملل است. نظریه رئالیسم خوی تجویزی بیشتری نسبت به نئورئالیسم دارد و به منافع ملی، اصل بقاء، اصل خودیاری و قدرت بیشتر توجه مبذول می‌دارد. در حالی که نئورئالیسم اولویت و اصل مهم را معطوف «ساختار نظام بین‌الملل» می‌کند. گرچه نئورئالیسم مربوط به تصویر سوم در روابط بین‌الملل می‌گردد ولی قابلیت تبیین بسیاری از واقعیت‌های خاورمیانه را دارد (مثل معمای امنیتی خاورمیانه)؛ گرچه برخی از واقعیت‌ها را نیز توجیه می‌نماید (مثل وجود بازیگران تأثیرگذار شبکه‌ای در نظام بین‌الملل که سرچشمه بسیاری از آن‌ها خاورمیانه است). سیاست خارجی کشور ترکیه و دولت اردوغان با بسیاری از مفروضات نئورئالیسم تناسب دارد؛ این دولت نظم موجود بین‌المللی را می‌پذیرد و به دنبال نقد آن نیست. دولت اردوغان و حزب عدالت و توسعه به‌طور اخص و سیاست خارجی ترکیه به‌طور اعم، اولویت را به منافع ملی می‌دهند؛ دولت اردوغان معما امنیتی خاورمیانه را نه تنها درک نموده، بلکه با بالا بردن نقش میانجیگری ترکیه در بسیاری از بحران‌های خاورمیانه درصدد بیرون نگه داشتن خود از دایره

این معماست. قاعده حاصل جمع صفر نئورئالیست‌ها برای سران حزب عدالت و توسعه آشناست و با افزایش نقش منطقه‌ای خود درصدد تبدیل این قاعده به حاصل جمع مضاعف هستند. ترک‌ها بر نقش تعیین‌کننده هژمون در نظام بین‌الملل واقف هستند، بنابراین نه تنها آن را ناعادلانه نمی‌دانند، بلکه به دنبال مستحکم‌تر نمودن پیوندهای استراتژیک‌شان با قدرت هژمون می‌باشند. واقعیت‌های فوق نشان از بودن زمینه مناسب رشد و تحرک برای سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه است.

دولت اردوغان می‌کوشد تا ذهنیت جدیدی از یک قدرت دموکراتیک به‌جای تصویرهای قلدر مآبانه از نقش ترکیه در منطقه به وجود آورد. در کل حزب عدالت و توسعه و معمار اصلی سیاست خارجی آن «احمد داووداوغلو»، به سیاست خارجی ترکیه تحرک بیشتری بخشیدند که نمونه سیاست خارجی فعال رابطه با غرب و سایر کشورها را به نمایش می‌گذارد که برای بسیاری از کشورهای خاورمیانه مطلوب می‌نماید. کوتاه سخن؛ در حوزه سیاست خارجی، جمهوری ترکیه تحت حاکمیت سیاستمداران اسلامگرا، ضمن ادامه روال منطقی در فرآیند یکپارچگی با غرب، به محیط پیرامونی خود توجهی اساسی معطوف داشته‌است. دکترین «به صفر رساندن مشکلات با همسایگان» به مثابه یک تئوری موفق، محور استراتژیک در سیاست خارجی اسلام‌گرایان عمل‌گرا بوده و در این راستا بهبود اساسی در مناسبات با ایران، سوریه، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و سایر کشورهای منطقه پدید آمده است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

آقازاده، مازیار (۱۳۸۴). «تقابل اسلام‌گرایی و لائیسزم در ترکیه امروز»، کتاب آسیا ۴، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.

آکول، مصطفی (۱۳۸۹). «بررسی کتاب از سرگیری روابط: ایران، ترکیه و آینده آمریکا اثر جدید استیون کینزر». سایت فردانیوز، قابل دسترسی در:

<http://www.fardanews.com/fa/news/۱۲۹۷۵۰>

احمدی لفورکی، بهزاد (۱۳۸۷). «ترکیه و آمریکا، تحول روابط در بافت فرا آتلانتیک»، در بهزاد احمدی لفورکی، ترکیه: حال و آینده. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- اخباری، محمد (۱۳۸۳). **جغرافیا کشورهای همجوار ترکیه**. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ارس، بلنت و سوله توکتاباش (۱۳۸۷). «القاعده، جنگ علیه تروریسم و ترکیه»، ترجمه حسن نقدی نژاد و امیر محمد سوری، در محمود واعظی و حسن نقدی نژاد، **سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه**. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- امینی، آرمین (۱۳۸۵). «دکترین امنیتی- راهبردی ایالات متحده آمریکا پس از یازدهم سپتامبر»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال سوم، شماره چهارم.
- _____ (۱۳۸۳). «تحلیل روابط ایران - اتحادیه اروپا از منظر سازه‌گرایی». **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال نخست، پیش شماره یکم.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۲). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: محدودیت‌ها، فرصت‌ها و فشارها»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال هفدهم، شماره چهارم.
- دان، تیم و برایان سی. اشمیت (۱۳۸۳). «رنالیسم»، در جان بیلپس و استیو اسمیت، **جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرآیندها)**، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی... [و دیگران]. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- دویچ، کارل و دیگران (۱۳۷۵). **نظریه روابط بین‌الملل**، ترجمه وحید بزرگی. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۸۷). **نظریه پردازی در روابط بین‌الملل مبانی و قالب‌های فکری**، چاپ پنجم. تهران: انتشارات سمت.
- طاهایی، سید جواد (۱۳۸۷). «مثلث صلح؛ میانجیگری ترکیه در گفتگوهای صلح بین اسرائیل و سوریه»، در محمود واعظی و حسن نقدی نژاد، **سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه**. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- طاهایی، سید جواد (۱۳۸۷). **درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- فلاح، رحمت‌الله، «همه پرسى قانون اساسى ترکیه؛ زمینه‌ها و پیامدها»، قابل دسترسی در: <http://www.csrjournals.ir/index.php/۱۳۸۸-۱۲-۲۵-۱۵-۳۲-۱۳/۱۵۳-۱۳۸۹-۰۶-۳۱-۰۹-۴۳-۴۲>
- فولر، گراهام (۱۳۸۶). «الگو استراتژیک ترکیه: افسانه‌ها و واقعیت‌ها»، گزارش راهبردی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

قه‌رمان‌پور، رحمن (۱۳۸۸). «اندیشه‌های داووداوغلو معمار سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعاتی استراتژیک خاورمیانه، قابل دسترسی در:

<http://strategicreview.org/?p=۲۳۵۴>

_____ (۱۳۸۱). «آینده روابط ترکیه و غرب: به سوی یک طرح استراتژیک»، فصلنامه

مطالعات خاورمیانه، شماره ۴.

قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۵). **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، چاپ دوازدهم. تهران: انتشارات سمت.

_____ (۱۳۸۴). **روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها**. تهران: انتشارات سمت.

مرادیان، محسن (۱۳۸۴). **آشنایی با کشور ترکیه**. تهران: انتشارات راشا.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶). **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، چاپ سوم. تهران: انتشارات سمت.

نوع پرست، زهرا (۱۳۸۳). «ترکیه و اتحادیه اروپا: دو دستگی آراء»، ماهنامه **اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، سال نوزدهم، شماره پنجم و ششم.

والترز، کنت (۱۳۸۶). «اندیشه واقع‌گرایی و نظریه نو واقع‌گرایی»، در اندرو لینکلینتر، **نو واقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی**، ترجمه علی‌رضا طیب. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

واعظی، محمود و نقدی نژاد، حسن (۱۳۸۷). **سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

ونت، الکساندر (۱۳۸۶). **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، چاپ دوم. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

ب) منابع انگلیسی

Abramowitz, Morton, & Henri J. Barkey, (November/December ۲۰۰۹). "Turkey's Transformers", **Foreign Affairs**, Available at: www.foreignaffairs.com/print/۶۵۶۲۴

Caha, Omer, (۲۰۰۳). "Islam and Democracy from An Electoral Perspective: the Case of Turkey's AKP", **Election in Universal Frame Work**, Vol. ۲, No. ۱.

Carr, Edward H., (۱۹۶۴). **The Twenty Years Crisis: ۱۹۱۹-۱۹۳۹**, London: Macmillan.

Cohen, Ariel, (۲۰۰۹). "Washington Concerned as Turkey Leaving the West", **Turkish Policy Quarterly**, Vol. ۹, No. ۳.

- Danforth, Nicholas, (۲۰۰۷). "Ideology and Pragmatism in Turkish Foreign Policy: from Ataturk to the AKP", **Turkish Policy Quarterly**, Vol. ۷, No. ۳.
- Davutoğlu, Ahmet, (۲۰۰۱). **Stratejik Derinlik: Türkiye'nin Uluslararası Konumu** [Strategic Depth: Turkey's International Position], Istanbul: Kure Yayinlari.
- Dougherty, J, and R. Pfaltzgraff (۱۹۷۱). **Contending Theories in International Relations**, New York: Harper and Row.
- Krasner, Stephen. D. (۱۹۸۳). **International Regimes**. New York & London: Cornell University Press.
- Marthoz, Jean-Paul, (۲۰۱۱). "Ankara's New Foreign Policy: Turkey Turns the Tide", **The Broker**, Issue ۲۴ (February/March).
- Meral, Ziya and Jonathan Paris, (۲۰۱۰). "Decoding Turkish Foreign Policy Hyperactivity", **The Washington Quarterly**, Vol. ۳۳, No. ۴.
- Morgenthau, Hans.J, (۱۹۴۸). **Politics among Nations: the Struggle for Power and Peace**, ۲nd edn. New York: Knopf.
- Murinson, Alexander, (۲۰۰۶). "The Strategic Depth Doctrine of Turkish Foreign Policy", **Middle Eastern Studies**, Vol. ۴۲, No. ۶.
- ÖNİŞ, ZİYA, (۲۰۱۱). "Multiple Faces of the "New" Turkish Foreign Policy: Underlying Dynamics and a Critique", **Insight Turkey**, Vol. ۱۳, No. ۱.
- Russell, Greg; (Jan-Feb ۱۹۹۴). "Hans J. Morgenthau and the National Interest", **Society**, Vol. ۳۱, No. ۲.
- Taniyici, Şaban, (۲۰۰۳). "Transformation of Political Islam in Turkey", **Party Politics Quarterly**, Vol. ۹, No. ۴.
- Uzun, Berna, (۲۰۰۹). "Turkish-Israeli Relations in the Shadow of AKP Populism", Moshe Dayan Center, Available at: http://www.dayan.org/Turkish-Israeli_/۲۰-relations.pdf
- Walker, Joshua W. (۲۰۰۷-۰۸), "Reexamining the U.S.-Turkish Alliance", **The Washington Quarterly**, Vol. ۳۱, No. ۱ (WINTER).
- Waltz, Kenneth, (۱۹۷۹). **Theory of International Politics**, New York: McGraw-Hill, Inc.
- Wendt, Alexander, (۱۹۹۴). "Collective Identity Formation and the International State", **American Political Science Review**, Vol. ۸۸, No. ۲.
- Wiener, Antje, (۲۰۰۳). "Constructivism: The Limits of Bridging Gaps", Available

ساختار نظام بین‌الملل و تحرک سیاست خارجی دولت اردوغان در خاورمیانه

at: http://www.ciaonet.org/olj/jird/jird_sep03_wia01.pdf